

# بررسی کیفی ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی در دانشجویان ایرانی: فرهنگ و جنسیت

## The Features of Emerging Adulthood Developmental Stage in Iranian University Students: Culture and Gender

Mohamad-Ali Naghizade, MSc

Nrjes Lari, PhD

Elaheh Hejazi, PhD

Keyvan Salehi, PhD

محمدعلی نقی زاده \*

دکتر نرجس لاری \*

دکتر الهه حجازی \*

دکتر کیوان صالحی \*

### Abstract

### چکیده

The purpose of this study was to identify the features of emerging adulthood developmental stage (from 18 to 29 years old) in Iranian university students and investigate the role of gender in perception of these features. By employing criterion sampling, 15 persons (M=23.26, 8 males and 7 females) were selected from 18-29-year-old university students/graduates who were living in Tehran in 2017. All participants were subjected to a semi-structured interview. Analyzing the data by employing the phenomenological method and Colaizzi's seven-step strategy indicated seven features, including Agency formation, Identity formation, Confusion, Optimism, Feeling in-between, Instability, and the need for intimacy. Results also showed that there were some differences between males and females in Agency formation, Confusion, Instability, and the need for intimacy. The results of this study emphasize the need to review the knowledge of the young age period in Iranian culture and provides hints in this regard.

هدف پژوهش حاضر شناسایی ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی (۱۸ تا ۲۹ سال) در دانشجویان ایرانی با توجه به عامل جنسیت است. بر این اساس، با استفاده از نمونه‌گیری ملاکی، ۱۵ نفر (۸ پسر و ۷ دختر با میانگین سنی ۲۳/۲۶) از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه ساکن شهر تهران که در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ در بازه سنی ۱۸ تا ۲۹ سالگی قرار داشتند انتخاب شده و به صورت انفرادی و با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته، مورد مصاحبه قرار گرفتند. تحلیل کیفی داده‌ها با استفاده از روش پدیدارشناسی و راهبرد هفت مرحله‌ای کلایزی، به شناسایی هفت ویژگی شامل شکل‌گیری عاملیت، هویت یابی، احساس سردرگمی، خوش بینی نسبت به آینده، ادراک وضعیت بینابینی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت انجامید. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که در برخی زیر مقوله‌های مرتبط با شکل‌گیری عاملیت، احساس سردرگمی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت تفاوت‌هایی میان دو جنس قابل مشاهده است. نتایج این پژوهش بر لزوم بازنگری در شناخت از دوره سنی جوانی در فرهنگ ایرانی تأکید می‌کند و رهیافت‌هایی را در این باره ارائه می‌دهد.

**Keywords:** emerging adulthood, gender, developmental stage, phenomenology, cultural context

کلیدواژه‌ها: ظهور بزرگسالی، جنسیت، دوره تحولی،

پدیدارشناسی، بافت فرهنگی

□ Faculty of Psychology and Educational Sciences, Tehran University, Tehran, I. R. Iran.

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱/۲۱ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۶/۱۵

✉ Email: narjes.lari@gmail.com

\* دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران

## ● مقدمه

برخی نظریه‌های تحولی نوین، تحول انسان را به صورت نظامی پویا در نظر می‌گیرند که مادام‌العمر، چند بعدی، چند جهتی و انعطاف‌پذیر است و عوامل متعددی مانند بافت فرهنگی - اجتماعی بر آن تأثیر دارند. این نظریه‌ها ضمن رد نظریه‌های مرحله‌ای و دیدگاه آنها نسبت به تحول انسان، نظریه‌هایی مانند نظریه «گستره حیات» را پیشنهاد داده‌اند (بالتز، لیندنبرگر و استادینگر، ۲۰۰۶). برخی دیگر از پژوهشگران تحولی نگر معتقدند که اگرچه نظریه‌های مرحله‌ای محدودیت‌های خودشان را دارا هستند ولی حداقل درک روشنی را از الگوهای هنجاری و مسائل موجود در زمان‌های مختلف مسیر زندگی بدست می‌دهند (به عنوان مثال، آرنت و تانر، ۲۰۰۹).

با فرض مرحله‌ای و مادام‌العمر در نظر گرفتن تحول انسان، یکی از مراحل که در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است، دوره جوانی است. دوره‌ای که از بُعد زمانی بعد از نوجوانی و قبل از بزرگسالی قرار می‌گیرد. اریکسون (۱۹۵۰) پس از تعریف نوجوانی به عنوان سن هویت‌یابی در برابر پراکندگی نقش، ادعا کرد که صنعتی بودن یا نبودن کشورها می‌تواند بر تجربه نوجوانی مؤثر باشد. او اظهار می‌دارد که نوجوانی معمولاً در کشورهای صنعتی طولانی مدت است و افراد ممکن است در طی فرآیند هویت‌یابی دوران تعلیق هویت را تجربه کنند که در آن آزادانه دست به تجربه نقش‌های مختلف می‌زنند تا جایگاهی در جامعه پیدا کنند (اریکسون، ۱۹۶۸).

لویسنون (۱۹۷۸) در نظریه مرحله‌ای تحول بزرگسالان، دوره سنی ۱۷ تا ۳۳ سالگی را دوره نوگامی تحول نامید و وظیفه مهم این سن را حرکت به سمت دنیای بزرگسالی و بنا نهادن یک ساختار زندگی پایدار دانست. وی معتقد بود در طی این دوره، فرد جوان مقادیر قابل توجهی از تغییرات و ناپایداری‌ها را از طریق گزینه‌های متنوع برای اشتغال و روابط عاشقانه تجربه می‌کند و یک حس مبهم از خود در دنیای بزرگسالان شکل می‌دهد (لویسنون، ۱۹۷۸).

با گذشت زمان و به وجود آمدن تغییرات اجتماعی گسترده در حوزه آموزش عالی و اشتغال، سن ازدواج و فرزندآوری و روابط جنسی که عمدتاً تجربه نوجوانی و جوانی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، آرنت (۲۰۰۰) برای اولین بار ادعا کرد نوجوانی طولانی مدتی که اریکسون از آن نام برده بود، خود در حال تبدیل شدن به یک دوره تحولی مستقل با ویژگی‌هایی

منحصر به فرد است که برخی از ویژگی‌های اشاره شده توسط لوینسون را نیز داراست. وی این دوره تحولی که بین نوجوانی و بزرگسالی قرار گرفته و از حدود ۱۸ سالگی شروع شده و در ۲۹ سالگی خاتمه می‌یابد را «ظهور بزرگسالی» نامید و اذعان داشت از آنجا که به وجود آمدن این دوره محصول تغییرات اجتماعی است، ویژگی‌های آن نیز به شدت از بافت فرهنگی-اجتماعی تأثیر می‌پذیرد.

نظریه ظهور بزرگسالی به عنوان چهارچوبی برای به رسمیت شناختن این ادعا پیشنهاد شده که در حال حاضر انتقال به بزرگسالی به اندازه کافی طولانی شده است که یک دوره مجزا را در مسیر زندگی تشکیل دهد. در نظر گرفتن ظهور بزرگسالی به عنوان یک دوره مجزای تحولی، احتمالاً تمرکز را بر حیطه‌های وسیع‌تری از تحولات در این دوره قرار خواهد داد (آرنت، ۲۰۰۷a). با این وجود، برخی از دانشمندان علوم اجتماعی همچنان ترجیح می‌دهند از واژه‌هایی مانند «جوانی» و «بزرگسالی نورسته» برای اشاره به دوره انتقال از وابستگی نوجوانی به استقلال بزرگسالی استفاده کنند. در حقیقت همچنان نسبت به ضرورت استفاده از واژه‌ای جدید برای توصیف پدیده‌ای که اساساً پاسخ نسل جدید به تغییرات ساختاری در حوزه اشتغال است تردیدهایی وجود دارد (کوته و باینر، ۲۰۰۸).

آرنت (۲۰۰۴) پس از معرفی نظریه خود، پنج ویژگی برای این دوره ذکر می‌کند که آن را از نوجوانی و بزرگسالی متمایز می‌نمایند. این ویژگی‌ها عبارتند از اکتشاف هویت، بی‌ثباتی، تمرکز بر خود، احساس بینابینی و در نظر گرفتن احتمالات/خوش‌بینی.

وی در مورد این ویژگی‌ها اینگونه توضیح می‌دهد (آرنت، ۲۰۱۱): «ظهور بزرگسالی دوره اکتشاف هویت است. دوره‌ای از زندگی که در آن افراد به سمت انتخاب‌های تعیین‌کننده در زمینه روابط عاطفی و اشتغال حرکت می‌کنند. این انتخاب‌ها بر اساس قضاوتشان نسبت به علائق و چگونگی تطابق این علائق بر امکانات موجود برای آنهاست. ظهور بزرگسالی دوره بی‌ثباتی است چرا که افراد حاضر در این دوره ضمن دنبال کردن اکتشاف هویت، تغییرات فراوانی در شریک رمانتیک، شغل، جهت‌گیری تحصیلی و نظم زندگیشان ایجاد می‌کنند. ظهور بزرگسالی دوره تمرکز بر خود است، چرا که دوره‌ای از زندگی است که در آن افراد کمترین التزام را به نقش‌های روزانه خود دارند و بنابراین بزرگترین آزادی عمل را برای تصمیم‌گیری مستقل دارا هستند. ظهور بزرگسالی دوره احساس بینابینی است.

چرا که زمانی است که افراد به احتمال بسیار زیاد احساس می‌کنند نه بزرگسال هستند و نه نوجوان؛ بلکه جایی میان این دو قرار گرفته‌اند. نهایتاً ظهور بزرگسالی دوره خوش بینی و در نظر گرفتن احتمالات است چراکه تقریباً همه در این دوران باور دارند که عاقبت زندگی به آنها لبخند خواهد زد و در بزرگسالی به اهدافی که در رؤیاهای خود می‌دیدند خواهند رسید».

آرنت (۲۰۰۷) همچنین مدعی است که ویژگی‌های اصلی ظهور بزرگسالی بدون شک در میان فرهنگ‌های مختلف و افرادی که متعلق به وضعیت‌های اجتماعی-اقتصادی و نژادی مختلف هستند، متفاوت است. هندری و کلوپ (۲۰۱۰) در طی پژوهشی بر روی جوانان غیر دانشجویی در ولز، نشان دادند که نظریه ظهور بزرگسالی و ویژگی‌های آن اغلب برای جوانانی صادق است که وارد دانشگاه شده‌اند و دست کم متعلق به طبقه متوسط جامعه هستند. آنها بیان کردند که نمی‌توان به افرادی که فاقد پنج ویژگی بیان شده توسط آرنت هستند به دید ناهنجار نگاه کرد. تانر و آرنت (۲۰۱۱) در پاسخ به نقد افرادی (از جمله کلوپ و هندری، ۲۰۱۱) که ادعا می‌کنند که همواره گروه‌های کوچک‌تری از افراد در هر دوره‌ای از تحول وجود دارند که از ویژگی‌های تعریف شده توسط روانشناسان تحولی فاصله می‌گیرند و لذا مراحل تحول هیچ‌گاه نمی‌توانند جهان شمول باشند، مدعای خود را تکمیل کرد. از نظر آرنت در کشورهای در حال توسعه عمدتاً تنها جوانانی که به طبقه مرفه جامعه تعلق دارند چیزی شبیه به دوره ظهور بزرگسالی را تجربه می‌کنند. در حالت کلی، تعداد جوانانی که در کشورهای در حال توسعه، ویژگی‌های مذکور را تجربه می‌کنند بسیار کمتر از کشورهای توسعه یافته است (تانر و آرنت، ۲۰۱۱). به عبارت دیگر، با نگاه مرحله‌ای به تحول، ما تنها خرده نظریه‌هایی خواهیم داشت که تنها برای گروه کوچکی از افراد در دوره زمانی مشخص و در جامعه‌ای معین صادق هستند؛ لذا هر جامعه‌ای در هر دوره تاریخی به نظریه تحولی مختص به خود نیازمند خواهد بود. همچنین در مسیر تکمیل نظریات خود، آرنت بر فرهنگ به عنوان اساس بنیادین تحول تأکید بیشتری نمود (آرنت و تانر، ۲۰۰۹). جمع‌گرایی یا فردگرایی جامعه، از جمله عوامل مؤثر بر تجربه ویژگی‌های ظهور بزرگسالی در نظر گرفته می‌شود (آرنت، ۲۰۰۰). طبق تعریف، فرهنگ‌های جمع‌گرا بر «خود جمععی» تأکید دارند و بر همین اساس ارزش زیادی برای همکاری، حمایت دوجانبه، روابط اجتماعی متوازن و شرکت در فعالیت‌های گروهی قائل می‌شوند. در مقابل، فرهنگ‌های فردگرا، رشد

یک خود مستقل را ترویج می‌کنند، بنابراین مردم به استقلال، آزادی‌های فردی و موفقیت‌های فردی اهمیت بیشتری می‌دهند (آرنت، ۲۰۱۳).

در نتیجه چنین نگرشی است که پژوهش‌هایی در کشورهای مختلف و فرهنگ‌های متنوع برای بررسی بیشتر این دوره با در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و میزان توسعه یافتگی کشورها انجام شده است که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های فاسیو و میکوچی (۲۰۰۳) در آرژانتین، لویکس، دویت و گوسنز (۲۰۱۱) در بلژیک، نلسون (۲۰۰۹) در رومانی، نلسون، بدجر و وو (۲۰۰۴) در چین و سیترو و نلسون (۲۰۱۱) در هند انجام شده است.

از آنجا که اغلب این پژوهش‌ها در کشورهایی با فرهنگ غربی یا کشور های توسعه یافته انجام گرفته است، اطلاعات کمتری از تجربه دوره ظهور بزرگسالی در کشورهای در حال توسعه و دارای فرهنگ آسیایی موجود است. بنابراین، ظهور بزرگسالی ممکن است در این جوامع مشاهده نشود یا متفاوت با کشورهای غربی تجربه شود (بدجر، نلسون و بری، ۲۰۰۶). به عنوان یک نمونه از پژوهش‌هایی که در فرهنگ شرقی انجام گرفته است، بدجر، نلسون و بری (۲۰۰۶) در مقایسه جوانان امریکایی و چینی نشان دادند که تنها ۳۵٪ از جوانان چینی حاضر در پژوهش احساس بینابینی را تجربه می‌کردند، در حالی که این نسبت برای جوانان امریکایی ۶۶٪ بود.

ایران به عنوان کشوری آسیایی و در حال توسعه، در دهه‌های اخیر تغییرات فرهنگی و جمعیت‌شناختی اعجاب‌انگیزی را تجربه کرده است (عباسی-شاووزی، مک دونالد، حسین-چاوشی، ۲۰۰۸). به عنوان نمونه، آمار رسمی ارائه شده توسط مرکز آمار ایران (۱۳۹۰) نشان می‌دهد میانگین سن ازدواج برای مردان از ۲۴/۱ در سال ۱۳۵۵ به ۲۶/۷ در سال ۱۳۹۰ و برای زنان از ۱۹/۷ به ۲۳/۴ رسیده است. همچنین این آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۵ تنها ۳/۸٪ از مردان و ۲/۶٪ از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بودند، در حالی که در سال ۱۳۹۰، این رقم به ۱۸/۲٪ برای مردان و ۱۸/۴٪ برای زنان رسیده است.

از منظر فرهنگی، فرهنگ سنتی و دینی ایرانیان در گذشته گرایش بیشتری به جمع‌گرایی داشته است، اما جهانی شدن و تغییرات فرهنگی دهه‌های اخیر زمینه رشد فردگرایی را نیز فراهم آورده است. تحقیقات هافشند، هافشند و مینکو (۲۰۱۰) بر روی مقیاس فردگرایی در ۷۶ کشور جهان نشان می‌دهد ایران رتبه ۳۸ را در میان این کشورها داراست و اکنون تقریباً

در میانه طیف فردگرایی و جمع‌گرایی قرار گرفته است.

در حوزه روابط خانوادگی، فرهنگ سنتی ایرانی متأثر از آموزه‌های اسلامی است. در نتیجه، احترام به والدین و اطاعت از دستوراتشان و تلاش برای جلب رضایت آنها ارزش تلقی می‌شود؛ اما امروزه با گسترش مدارس و دانشگاه‌ها و سایر نهادهای آموزشی، این ارزش‌ها تا حدودی به چالش کشیده شده و ساختار خانواده را با تغییراتی رو به رو ساخته است (ناصری-بهنام، ۱۹۸۵). با این وجود، اغلب جوانان ایرانی هنوز هم تا پیش از ازدواج به همراه والدینشان زندگی میکنند و تحت حمایت آنها هستند (سازمان ملی جوانان ایران، ۱۳۸۱).

در حوزه روابط جنسی نیز، فرهنگ سنتی ایرانی به واسطه تأثیرپذیری از آموزه‌های اسلامی، رابطه آزاد با جنس مخالف را در چهارچوبی خارج از ازدواج بهنجار تلقی نمی‌کند و بر تشکیل خانواده تأکید دارد. اگرچه این ارزش‌های فرهنگی و دینی همچنان در جای خود باقی هستند، اما تغییرات اجتماعی دهه‌های اخیر باعث ایجاد دگرگونی‌هایی اساسی در روابط جنسینی نیز گردیده است (خلج‌آبادی فراهانی، کلند و مهریار، ۲۰۱۱).

به طور کلی می‌توان گفت این شواهد، نشان دهنده همسویی برخی تغییرات اجتماعی ایران طی دهه‌های گذشته با تغییرات عنوان شده در کشورهای صنعتی و تفاوت در برخی دیگر است. از سوی دیگر، پژوهش‌ها نشان داده است که مفهوم بزرگسالی در ذهن دانشجویان ایرانی مفهومی فردی و فاعلی است که خود افراد و نه هنجارهای سنتی جامعه یا زمان بندی نهادها آن را تعریف می‌کنند. لذا رسیدن به بزرگسالی دیگر نمی‌تواند با معیارهای زیستی یا جامعه‌شناختی تعریف شود. همچنین ملاک‌های عنوان شده برای بسیاری از افراد تا اواسط یا اواخر دهه سوم زندگی به طور کامل محقق نمی‌شود. لذا فرضیه وجود دوره ای میان نوجوانی و بزرگسالی در دانشجویان شهر تهران مورد تأیید قرار گرفته است (سلیمانی، ۱۳۹۵ و سلیمانی و حجازی، ۱۳۹۷). شناسایی ویژگی‌های این دوره سنی در دانشجویان ایرانی و مقایسه آن با یافته‌های آرنت می‌تواند بستری برای بررسی عمیق و انتقادی نظریه آرنت در دانشجویان ایرانی باشد و مشخص نماید ویژگی‌های معرفی شده توسط وی تا چه حد در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. به بیان دیگر، یافته‌های این پژوهش می‌تواند مشخص نماید نقد مطرح شده توسط هندری و کلوب (۲۰۱۱) تا چه حد بر نظریه آرنت (۲۰۰۰) وارد است. از سوی دیگر، زمینه مناسب را برای انجام بسیاری از پژوهش‌های دیگر درباره

این دوره سنی و ویژگی‌های آن و ارتباط این ویژگی‌ها با سایر سازه‌های روانشناختی در ایران فراهم آورد.

از منظری دیگر، جنسیت در فرهنگ ایرانی به دلیل داشتن نقش کلیدی در فرهنگ و ساختار شغلی، عاملی مهم در ساخت انواع فرصت‌ها در زندگی ایرانیان بوده و تأثیر مهمی در نقش‌هایی که افراد در خانواده و نهادهای اجتماعی ایفا می‌کنند دارد (میرفردی، ولی نژاد؛ ۱۳۹۵). در نتیجه، جنسیت به عنوان یک عامل، ممکن است بر ویژگی‌های تحولی افراد مؤثر باشد. به عنوان مثال، گیلگان (۱۹۸۲) شکل‌گیری هویت در دختران و پسران را در دوره جوانی، متفاوت از هم در نظر می‌گیرد.

نهایتاً باید گفت به طور کلی وجود چند مسئله در مطالعات انجام گرفته، لزوم انجام پژوهش حاضر را تبیین می‌کند:

۱) به طور کلی در سراسر جهان پژوهش‌های اندکی برای بررسی ویژگی‌های این دوره تحولی انجام شده است و عمده پژوهش‌های انجام شده تنها با آزمایشی ویژگی‌های مطرح شده توسط آرنست است. ۲) با توجه به تفاوت‌های آشکار میان فرهنگ ایرانی اسلامی و فرهنگ آمریکایی و سایر کشور‌های غربی، نمی‌توان به سادگی ادعا کرد تمام ویژگی‌های تعریف شده توسط آرنست در کشورمان ایران نیز قابل مشاهده است. ۳) پژوهش‌های داخلی بسیاری به مسائل مربوط به جوانان می‌پردازند (مانند ازدواج، اشتغال، سلامت روان، هویت، تحصیل و غیره)، اما ویژگی‌های متمایزکننده این مرحله حیاتی تحول انسان در کشورمان اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است.

با توجه به نکات فوق و با توجه به فقدان پژوهشی جامع در زمینه بررسی ویژگی‌های این دوره تحولی در فرهنگ ایران، در این پژوهش برآنیم تا به روش کیفی، ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی را در دانشجویان ساکن شهر تهران را شناسایی کرده و تفاوت‌های جنسیتی در این ویژگی‌ها را مورد بررسی قرار دهیم. ضرورت پرداخت کیفی به ویژگی‌های دوره سنی ظهور بزرگسالی، بهره‌گیری از ویژگی تفسیری و اکتشافی پژوهش‌های کیفی در موضوعی که بافت مند بوده و خلأ نظری در آن حس می‌شود قابل توضیح است. برای اکتساب توصیف بیشتر و جزئیات تفسیری در موقعیت دارای ابهام، روش کیفی پدیدارشناسی می‌تواند راهگشا باشد.

## ● روش

از آنجا که اطلاعات کافی در حوزه ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی در فرهنگ ایرانی موجود نیست، از روش پژوهش کیفی و طرح پدیدار شناسی تجربی استفاده شده است. پدیدار شناسان اشتراکات مشارکت کنندگان در تجربه یک پدیده را مد نظر قرار میدهند. هدف اصلی این روش تقلیل تجارب افراد از یک پدیده به توصیفی از ذات فراگیر آن است (کرسول، ۱۳۹۴/۲۰۰۷).

شرکت کنندگان در پژوهش حاضر به روش نمونه‌گیری هدفمند ملاکی از میان دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه در بازه سنی ۱۸ تا ۲۹ سال و ساکن شهر تهران در سال ۹۵-۹۶ انتخاب شدند. چرا که اولاً مشارکت کنندگان باید در بازه سنی تعریف شده برای ظهور بزرگسالی حضور داشته باشند و ثانیاً با توجه به پیشینه پژوهش، سن، وضعیت اشتغال، تأهل، سطح تحصیلات و طبقه اجتماعی ممکن است بر ادراک فرد از دوره ظهور بزرگسالی تأثیرگذار باشد. انتخاب دانشجویان به عنوان میدان پژوهش حاضر نیز بدان جهت است که دانشجویان بهتر می‌توانند در مورد مسائلی که پاسخ روشنی ندارند از دلیل و منطق استفاده کنند و قوت‌ها و ضعف‌های موضوعات دشوار را تشخیص دهند (پری، ۱۹۹۹). از سوی دیگر، همان‌طور که بیان شد، شواهد پژوهشی تا کنون وجود این دوره را تنها در دانشجویان ایرانی به اثبات رسانده است.

در پژوهش‌های کیفی، اشباع نظری مقوله، مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مقوله است. رسیدن به اشباع نظری بدین معناست که پژوهشگر به این اطمینان دست یابد که با ادامه نمونه‌گیری، دیگر داده جدیدی بدست نمی‌آید (گلنیز و استراوس، ۱۹۶۷). در پژوهش حاضر پس از انتخاب ۱۵ نفر (۷ دختر و ۸ پسر) با میانگین سنی ۲۳/۲۶ سال، داده‌ها به اشباع نظری رسیدند.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

جنسیت	میانگین سنی	شاغل	غیر شاغل	مجرد	متاهل	سطح اقتصادی پایین	سطح اقتصادی متوسط	سطح اقتصادی بالا
دختر	۲۲/۷۱	۱	۶	۴	۳	۱	۲	۴
پسر	۲۳/۷۵	۵	۳	۸	۰	۱	۴	۳

مشارکت کنندگان در پژوهش، ابتدا پرسشنامه اطلاعات جمعیت شناختی که توسط



محقق تدوین شده بود را تکمیل می‌کردند. سپس با استفاده از روش مصاحبه نیمه ساختار یافته، سؤالاتی برای فهم عمیق‌تر تجارب آنها از دوره ظهور بزرگسالی از آنها پرسیده میشد. طراحی سؤالات مصاحبه مبتنی بر سؤالات پژوهش و بررسی تحقیقات پیشین در زمینه ویژگی‌های دوره ظهور بزرگسالی، خصوصاً نظریه آرنت (۲۰۰۴) صورت گرفته است. پس از استخراج محورهای کلی مصاحبه، سؤالات در چهار مرحله با نظر دو نفر متخصص مسلط به پیشینه نظری اصلاح شدند. سپس دو مصاحبه به صورت آزمایشی برگزار شد و با توجه به تحلیل آنها، نسخه نهایی سؤالات بدست آمد. سؤالات مصاحبه متشکل از سه بخش اصلی بود.

بخش اول به روایت زندگی افراد از ۱۸ سالگی تا زمان حال اختصاص داشت چرا که آرنت (۲۰۱۵b) برای پژوهش پیرامون تحول هویت در نوجوانی و ظهور بزرگسالی رویکرد روایتی را پیشنهاد می‌کند. این رویکرد بر داستان‌هایی که افراد هنگام معنادهی به زندگی شان برای خود یا دیگران می‌گویند تأکید دارد (مک‌آدام، ۲۰۰۶، به نقل از آرنت، ۲۰۱۵b). در خلال این روایت‌ها، افراد به ویژگی‌های خود در این دوره سنی اشاره می‌کردند. بخش دوم به سؤالاتی به مقایسه شرایط حال با دوران نوجوانی اختصاص داشت. این قیاس ویژگی‌ها نیز افراد را به تامل اساسی درباره تغییرات خود و ویژگی‌های اختصاصی سوق می‌داد. نهایتاً در بخش سوم، ویژگی‌هایی که آرنت (۲۰۰۴) برای ظهور بزرگسالی بیان کرده است به صورت غیر مستقیم مورد توجه قرار می‌گرفت.

مدت زمان هر مصاحبه در حدود ۴۵ تا ۹۰ دقیقه بوده و به صورت فردی توسط محقق انجام شده است. در ابتدای هر مصاحبه اطمینان لازم برای امانتداری به مصاحبه شونده داده شده و با کسب اجازه از هر مصاحبه شونده، محتوای مصاحبه‌ها به صورت صوتی ضبط شده است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، روش هفت مرحله‌ای کلایزی (۱۹۷۸) به ترتیب ذیل مورد استفاده قرار گرفته است:

۱. در پایان هر مصاحبه، بیانات ضبط شده کلمه به کلمه تایپ شده و وارد رایانه گردید. به جهت درک احساس و تجارب مصاحبه شوندگان، متن هر مصاحبه چند بار مطالعه شد.

۲. در مرحله بعد، اطلاعات با معنی و بیانات مرتبط با پدیده مورد بحث مشخص شده و به این طریق، جملات مهم متمایز گردیدند.

۳. سپس سعی شد تا از هر عبارت یک مفهوم که بیانگر معنی و قسمت اساسی تفکر فرد است استخراج شده و در حاشیه متن مصاحبه یادداشت شود. این معانی اولیه «کد» نامیده میشوند. پس از کد گذاری اولیه، سعی شد تا مرتبط بودن کدها با جملات اصلی مورد بررسی قرار گیرد و از صحت ارتباط بین آنها اطمینان حاصل شود.

۴. در مرحله چهارم، کدها به دقت مطالعه مورد مطالعه قرار گرفتند و بر اساس تشابه، دسته بندی شدند. بدین روش دسته های موضوعی از مفاهیم (تم ها یا موضوعات اصلی) تشکیل میشود که زیر مقوله نام دارد.

۵. در این مرحله، زیر مقوله ها مرتبط با یکدیگر برای توصیف جامع از پدیده تحت مطالعه به هم پیوند خوردند و دسته های کلی تری تحت عنوان مقوله به وجود آوردند.

۶. در مرحله ششم توصیف جامع و تا حد امکان واضح و بدون ابهام از پدیده تحت مطالعه ارائه شد.

۷. مرحله پایانی به اعتبار بخشی به نتایج اختصاص داشت. یکی از راه های رسیدن به اعتبار در پژوهش های کیفی، استفاده از کمیته راهنما است (رائو و پری، ۲۰۰۳). لذا، در پژوهش حاضر پس از استخراج متن مصاحبه ها و کد گذاری اولیه، ابتدا سه نمونه اولیه از کد گذاری ها به سه نفر از متخصصین مسلط بر ادبیات پژوهش ارائه و نظرات آنها پیرامون کد گذاری کسب گردید و سپس سایر مصاحبه ها مورد کد گذاری قرار گرفت. همچنین یکی از مصاحبه ها برای کد گذاری، در اختیار یک متخصص مسلط بر ادبیات پژوهش قرار گرفت و سپس از آزمون اعتبار بین دو کدگذار برای سنجش اعتبار کدها استفاده شد. نتایج حاکی از این بود درصد توافق بین کدگذاران برابر ۸۲ درصد است. با توجه به اینکه این میزان اعتبار بیشتر از ۶۰ درصد است (کاول، ۱۹۹۶)، قابلیت اعتماد کدگذارها مورد تأیید است و می توان ادعا کرد که میزان اعتبار تحلیل مصاحبه کنونی مناسب است. در نهایت، مقوله های نهایی استخراج شده توسط سه نفر متخصص بررسی شده و پس از انجام برخی اصلاحات مورد تأیید تمامی افراد قرار گرفت.

## ● یافته‌ها

کدگذاری مصاحبه‌ها و تجمیع کدهای مشابه، به یافتن ۱۹ زیر مقوله مرتبط با ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی انجامید. در مرحله بعد بر اساس اشتراکات زیرمقوله‌ها، ۷ مقوله اصلی تحت عنوان ویژگی دوره تحولی ظهور بزرگسالی بدست آمد: عاملیت جویی؛ هویت یابی، احساس سردرگمی، ناپایداری، ادراک وضعیت بینابینی، خوش بینی نسبت به آینده و احساس نیاز به صمیمیت.

جدول ۴. خلاصه یافته‌های پژوهش

ردیف	ویژگی‌ها	زیر مقوله‌ها	فراوانی	دختر	پسر
۱	عاملیت جویی	پیش‌اندیشی	۱۵	۷	۸
		استقلال طلبی (خود پیروی)	۱۴	۶	۸
		استقلال طلبی (خود اتکایی)	۱۲	۵	۷
		محاسبه رفتار و تصمیمات خود	۱۴	۶	۸
۲	هویت یابی	بهبود خود تنظیمی	۱۳	۶	۷
		اکتشاف هویت	۱۵	۷	۸
		غنی سازی تجربه و اطلاعات محیطی	۱۵	۷	۸
		شناخت بهتر خود	۱۴	۶	۸
۳	احساس سردرگمی	تمرکز بر خود	۱۴	۶	۸
		احساس ابهام در تصمیم گیری‌ها	۱۳	۶	۷
۴	خوش بینی نسبت به آینده	احساس ابهام نسبت به آینده	۸	۲	۶
		امیدواری نسبت به آینده	۱۲	۵	۷
۵	ادراک وضعیت بینابینی	تنوع برنامه‌های معطوف به آینده	۱۲	۶	۶
		احساس عدم تطابق خود با تصویر ذهنی موجود از بزرگسالی و نوجوانی	۷	۳	۴
۶	بی‌ثباتی	احساس عدم تطابق خود با ویژگی‌های هنجاری بزرگسالی و نوجوانی	۷	۳	۴
		ناپایداری شغلی-تحصیلی	۸	۱	۷
		ناپایداری نظام اهداف	۶	۲	۴
۷	احساس نیاز به صمیمیت	ناپایداری نگرش‌ها و دیدگاه‌ها	۵	۲	۳
		احساس نیاز به شریک رمانتیک	۸	۱	۷
		احساس نیاز به دوست صمیمی	۴	۲	۲

## □ ویژگی اول: عاملیت جویی

عاملیت جویی به منزله فرآیندی است که در طی آن، فرد تلاش می‌کند تا آرام آرام به صورت ارادی و مستقل، بر عملکرد خود و همچنین بر محیط پیرامونش تأثیر گذاشته و به فردی فعال، عامل تجربه، مستقل و انتخاب‌گر تبدیل شود. شرکت‌کنندگان در این پژوهش، در طی این دوره از زندگی، از پیروی از دیگران و عدم استقلال در تصمیم‌گیری برای خود به

سمت استقلال در تصمیم‌گیری حرکت می‌کردند و به خود پیروی می‌رسیدند. یکی از نمونه‌های بارز این خود پیروی، تلاش افراد برای انتخاب اهداف و نقشه راه زندگی برای آینده بود. البته، آنها در این مسیر از تجارب دیگران و نظرات آنها نیز به عنوان راهنما بهره می‌جستند. از جنبه‌ای دیگر، مشارکت‌کنندگان احساس می‌کردند که خودشان باید مسئولیت امور مرتبط با خود را بر عهده بگیرند و روی پای خود بایستند، لذا به سمت خود اتکائی حرکت می‌کردند. در حوزه خود اتکائی، استقلال طلبی اقتصادی که از کدهای مرتبط با این حوزه است با توافق بالایی در میان پسران شرکت‌کننده مشاهده شد ولی در دختران فراوانی کمتری داشت. در طی فرآیند عاملیت جویی، مشارکت‌کنندگان پیوسته رفتارها و تصمیمات خود را تحلیل و بررسی کرده و سپس برخی از آنها را تغییر میدادند. آنها در مقایسه ظهور بزرگسالی با نوجوانی، احساس می‌کردند که خود تنظیمی‌شان نیز بهبود قابل توجهی یافته است. بهبود خود تنظیمی به معنی تلاش مستقل برای مدیریت بهتر امور خود در مسیر اهداف، کنترل تکانه‌ها و حرکت از رفتارهای هیجانی و تصمیم‌گیری‌های تکانشی به سمت رفتار سنجیده و تصمیم‌گیری‌های منطقی است. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر میشود:

آقای ۲۲ ساله: «قبل از این، آدم مطیع جامعه و خانواده است ولی بعد از این دوره، دغدغه‌هایی برایش شکل می‌گیرد که دیگه نمی‌تونه مطیع باشه. به نظرم از مطیع بودن خسته میشه و بیشتر میره به این سمت که خودش انتخاب کنه. استقلالش بیشتر میشه.»

خانم ۲۰ ساله: «در این دوره فهمیدم باید دست روی زانوی خودمان بگذاریم و بلند شویم نه اینکه متکی به دست‌هایی باشیم که به سمت ما برای کمک دراز شده است.»

### □ ویژگی دوم: هویت یابی

هویت یابی به منزله فرآیندی است که طی آن افراد به سؤالاتی نظیر من کیستم، معنای زندگی من چیست، سبک زندگی من چگونه است، در زندگی به کجا می‌خواهم برسم، نظام باورهای من چیست، چه شغلی می‌خواهم داشته باشم پاسخ می‌دهند. مشارکت‌کنندگان در این دوره از تحول برای پاسخ به این سؤالات دغدغه‌مند شده و این فرصت را در اختیار داشتند تا در حوزه‌های مختلف به اکتشاف پردازند. آنها از خلال فعالیت‌های متنوعی که تجربه می‌کردند به شناخت بهتری از خود و علائقشان دست می‌یافتند و بر اساس آنها به

برخی سؤالات هویتی پاسخ می‌دادند.

اکتشاف هویت که یکی از مهم‌ترین زیر مقوله‌های هویت یابی است، در دو حوزه شغلی-تحصیلی و نظام باورها بیش از سایر حوزه‌ها در شرکت‌کنندگان نمود داشت. در حوزه نظام باورها که شامل جهان بینی، باورهای دینی-مذهبی، نظام ارزشی و بایدها و نبایدها، عقیده نسبت به خداوند و جهان پس از مرگ و نظام اولویت‌های زندگی است، مشارکت‌کنندگان دست به بازنگری نظام باورهای قبلی خود و جست و جوگری در برخی جهان بینی‌ها و ادیان می‌زدند تا نظام باورهایشان را مستقلانه بازتعریف نمایند. از سوی دیگر در حوزه شغلی-تحصیلی نیز آنها با بررسی گزینه‌های مختلف و تطبیق آنها با ویژگی‌های خود و گاهی آزمایش برخی مشاغل و رشته‌ها، هویت شغلی-تحصیلی خود را جست و جو می‌کنند. این اکتشافات نیازمند فکر کردن به خود و فعالیت‌های مرتبط با خود بود تا فرد بتواند آگاهانه هویت خود را تشکیل دهد، لذا شرکت‌کنندگان احساس می‌کردند در این دوره بیشتر به خودشان اولویت می‌دهند و نیاز دارند تا از مسئولیت‌هایی که در قبال دیگران دارند رها شوند. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر می‌شود:

آقای ۲۱ ساله: «این دوره، دوره اکتشاف و جست‌وجوگری با حضور پیدا کردن در فضاهای مختلف و دیدن آدم‌های مختلف است. در دانشگاه با آدم‌های دانشگاهی مراد می‌کنی، بعد می‌روی هیئت با آدم‌های هیئتی مراد می‌کنی. جای دیگر با آدم‌های هنری و ورزشی مراد می‌کنی. هر کدام از این دسته‌ها هم یک مدل خاص خود را دارند. من اینها را دیده‌ام و هنوز هم می‌بینم و می‌خواهم از بین اینها یک فردی بیرون بیاورم که شاید یک مدل دیگر باشد اما از همه اینها استفاده کند. دارم در مورد مدل‌های زندگی مختلف فکر می‌کنم و یک مدل زندگی برای خودم می‌سازم.»

آقا ۲۲ ساله: «در دوره نوجوانی من بیشتر و حتی شاید صد درصد تحت تأثیر محیط بودم. دوستانم می‌گفتند برویم هیئت؟ می‌گفتم برویم. پدرم از کوچکی می‌گفت نماز بخوان. من هم می‌گفتم چشم و نماز را اول وقت می‌خواندم. اصلاً با فلسفه نماز کاری نداشتم. نمی‌پرسیدم من چرا باید نماز بخوانم؟ اما به مرور زمان که بزرگتر شدم و وقتی وارد دانشگاه شدم این‌ها برای من مهم شد. اصلاً دین برای من مهم شد. مهم شد که بدانم این دینی که

الآن دارم چه دینی هست؟ اسلام واقعی این اسلام هست یا نیست؟»

### □ ویژگی سوم: احساس سردرگمی

احساس سردرگمی به معنی احساس درماندگی، گیج شدن، تردید و ناتوانی در تصمیم‌گیری‌ها و احساس ابهام نسبت به آینده خود است. شرکت‌کنندگان، هنوز در تصمیم‌گیری مستقل و آگاهانه خبره نیستند و بر سر دوراهی‌ها با سردرگمی مواجه شده و گاهی احساس می‌کنند نیاز به مشاوره دارند تا با تسهیل این انتخاب‌گری، آنها را یاری کند. آنها همچنین در برخی حوزه‌ها هنوز برای آینده خود گزینه‌های مختلفی را پیش روی خود می‌بینند که در مورد آنها تصمیم قطعی نگرفته‌اند و انتخاب را به آینده موکول کرده‌اند. لذا آینده‌برایشان تا حدودی مبهم است. این ابهام نسبت به آینده با فراوانی بیشتری در میان پسران مشاهده می‌شد. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر می‌شود:

آقای ۲۵ ساله: «در این دوره یک بحران تصمیم‌گیری وجود دارد! تو این وسط میمانی! من می‌روم تحقیق می‌کنم که در دانشگاه چه رشته‌ای بخوانم! میبینم ۱۰۰۱ مسیر دارم. هر کسی هم داستان خودش را میگوید و من نمی‌دانم به کدام نزدیک‌ترم. آنقدر گزینه‌ها زیاد شده است که من دیگر تصمیم‌گیری نمی‌کنم. از تصمیم‌گیری می‌ترسم. نسل جدید با گزینه‌های بسیار بیشتر و متنوع‌تری نسبت به نسل‌های قبلشان دارند، لذا این آشفتگی در آنها کاملاً نمود دارد.»

خانم ۲۹ ساله: «وقتی شما به یک جایی می‌رسید که یک بچه کوچک دارید که باید به آن برسید، روحیه پیشرفت‌گرایی شدیدی هم دارید که می‌گوید الآن باید دکتری بخوانی ولی شرایطش را نداری و خودت را با دیگرانی مقایسه می‌کنی که به این دکتری رسیده‌اند؛ در این نقطه به جایی می‌رسی که گویی دارید از هم متلاشی می‌شوید و باید از کسی کمک بگیرید.»

### □ ویژگی چهارم: خوش بینی نسبت به آینده

این ویژگی به معنای احساس رسیدن به تمامی اهداف خود و شور، انگیزه و امید برای انجام فعالیت‌های متنوع است. شرکت‌کنندگان برنامه‌های بسیار متنوعی را برای آینده خود در نظر می‌گیرند و اهداف بزرگی را برای خود انتخاب می‌کنند و احساس می‌کنند که می‌توانند به همه آنها برسند.

خانم ۲۰ ساله: «یکی از ویژگی‌های این دوره که فکر می‌کنم هم با دوره قبل و هم با دوره‌های بعد متفاوت است هیجان یا انگیزه برای انجام کارهای مختلف در سطح بالا است. در این مقطع احساس می‌کنی که داری برای زندگی ات تصمیم‌گیری می‌کنی و زندگی ات را می‌سازی. لذا احساس می‌کنی در خیلی زمینه‌ها می‌خواهی فعالیت کنی، می‌خواهی یک عالمه کتاب بخوانی و یک عالمه زبان یاد بگیری و یک عالمه فیلم ببینی. انگیزه‌های زیادی در این دوره وجود دارد.»

آقای ۲۲ ساله: «اون چیزی که در مورد آیندم تصور میکنم یک خونه بزرگه که من و همسرم و فرزندانم و پدر و مادرم همه داریم توی یه خونه زندگی می‌کنیم. به لحاظ مالی کاملاً تأمینیم و من همسرم از پدر و مادرم نگره داری می‌کنیم. به لحاظ شغلی در همین زمینه رشته‌ام فعالیت می‌کنم. مدرک دکتری رو گرفتم و هم تدریس می‌کنم و هم کار می‌کنم. یه چیز دیگه‌ای که علاقه دارم اینه که یه رستوران داشته باشم و گاهی برم اونجا آشپزی کنم.»

#### □ ویژگی پنجم: ادراک وضعیت بینابینی

مراد از این ویژگی، احساس خروج از نوجوانی در عین نرسیدن به بزرگسالی است. شرکت‌کنندگان با توافق بالایی در موقعیت‌های مختلف احساس میکردند که از نوجوانی فاصله گرفته‌اند ولی هنوز با بزرگسالی نیز فاصله دارند. این احساس در هنگام مقایسه تصور کنونی از خود با تصور ذهنی موجود از یک بزرگسال با فراوانی بیشتری مشاهده می‌شود. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر می‌شود:

خانم ۲۱ ساله: «اصلاً به نظرم یک بزرگسال پخته نیستم. نوجوان هم نیستم یعنی بیشتر می‌شود گفت تازه وارد دوره جوانی شدم ولی هیچ وقت فکر نمی‌کنم که الان بزرگسال پخته باشم.»

خانم ۲۰ ساله: «از بچگی و دبیرستان تصویری که نسبت به ۲۰ سالگی و دانشگاه داشتم یک آدم بزرگ بالغ بود، ولی الان که واردش شده‌ام می‌بینم که هم خودم و هم دوستانم کاملاً مشخص است که کم سن هستیم. حس می‌کنم اگر از بیرون به خودم نگاه کنم خودم را یک بزرگسال نمی‌بینم. شاید بقیه ببینند و واقعیت هم همین باشد ولی من اینطور نمی‌بینم. آن آدم بزرگسال شاید ظاهرش متفاوت باشد. شاید رفتارش پخته باشد. انگار در دوران کودکی و

نوجوانی از دنیای آدم بزرگ‌ها انتظار بیشتری داشتیم. از طرف دیگر شاید به خاطر تصویری که از دوران نوجوانی خودم دارم خیلی هم احساس نمی‌کنم که نوجوانم.»

#### □ ویژگی ششم: بی‌ثباتی

شرکت‌کنندگان در این دوره تغییرات متعددی در حیطه‌های مختلف را تجربه کرده یا در زندگی‌شان ایجاد می‌کردند. این تغییرات عمدتاً شامل تغییرات متعدد شغلی، تغییر در رشته تحصیلی، اهداف و نقشه راه زندگی، روابط دوستانه و نظام باورهاست. پیامد این تغییرات متعدد، به وجود آمدن احساس ناپایداری و پرنوسان بودن خود است. بی‌ثباتی در حوزه شغلی تحصیلی با توافق بیشتری میان پسران شرکت‌کننده مشاهده شد. همچنین شرکت‌کنندگان هرچه به انتهای دوره نزدیک می‌شدند، احساس ثبات بیشتری می‌کردند. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر می‌شود:

آقای ۲۲ ساله: «مدتی رفتم مکانیکی، مدتی تراشکاری، مدتی خیاطی. اینها کارهایی بود که یک ماه می‌رفتم و ول می‌کردم. بعد رفتم کاشی‌سازی. کاشی‌سازی خیلی سخت بود ولی همین که توانستم این مهارت را یاد بگیرم خیلی خوب بود. بعد هم رفتم جایی نگهداری می‌دادم. مدتی هم در شیردوشی کار کردم. الان تابستان‌ها نگهداری و شیردوشی هم کار می‌کنم.»

خانم ۲۰ ساله: «ولی خب باز هم نمی‌توانم بگویم الان یک حالت تثبیت شده خیلی با ایمان قوی برایم وجود دارد. همچنان فکر می‌کنم ممکن است یک روزی تغییر کنم و آمادگی هرگونه فکر جدید یا هرگونه منطق جدیدی را دارم. هرچند که برایم خوشایند نیست که فکر کنم یک روزی بعد از اینکه ۳۰ سال یک جوری زندگی کردم بخوام ناگهان تغییرش بدهم و بگویم غلط است ولی می‌دانم احتمالش وجود دارد.»

#### □ ویژگی هفتم: احساس نیاز به صمیمیت

احساس نیاز به صمیمیت به معنای اهمیت پیدا کردن احساس تنهایی عاطفی و نیاز به یک همراه و همدم است. این نیاز گاهی در قالب نیاز به یک دوست صمیمی خود را نشان می‌دهد ولی اغلب در قالب نیاز به یک شریک رمانتیک از جنس مخالف نمایان می‌شود که می‌تواند با نیاز جنسی نیز تلفیق شود. این نیاز عاطفی-جنسی در پسران با توافق بالا تری نسبت

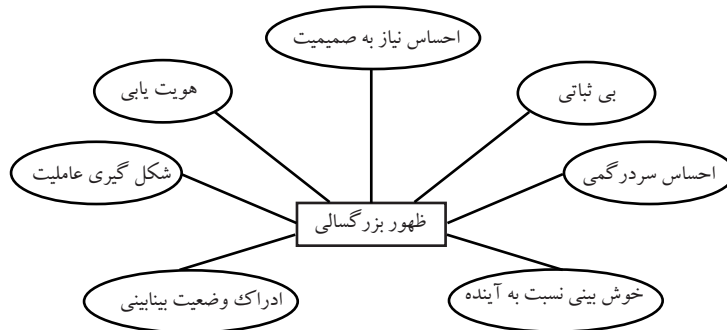


به دختران مشاهده شد. پس از ایجاد این نیاز، عده‌ای از شرکت‌کنندگان در مسیر ارضای آن قدم بر می‌داشتند و روابطی را با جنس مخالف شکل می‌دادند یا برای ازدواج اقدام می‌کردند. آقای ۲۲ ساله: «قطعا یکی از احساسات پر رنگ دوران ۱۸ تا ۲۰ سالگی ام همان حسی است که آدم دوست دارد یکی کنارش باشد! به نظر الان وقت این است که یک آدمی برای همیشه باشد. یک آدمی باشد که من بتوانم همه چیزم را به او بگویم.»

خانم ۲۱ ساله: «در مورد خودم یک احساسی که در این دوره خیلی تجربه کردم و به آن نیاز داشتم، همین احساس نیاز به داشتن یک رابطه عاطفی با جنس مخالف بود. قبل از آن احساس می‌کردم که واقعاً چیز مسخره ایست و اگر نباشد هم چندان مهم نیست. ولی وقتی به آن سن رسیدم، فهمیدم که دارم اذیت می‌شوم. آدم دوست دارد که دوست داشته شود و یک نفر دیگر را هم دوست داشته باشد. در سن ۱۹، ۲۰ سالگی این خیلی در من بارز بود.»

## ● بحث

در پژوهش حاضر، مصاحبه با دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن شهر تهران که متعلق به طبقات اجتماعی-اقتصادی مختلفی بودند و مسیرهای متنوعی را در زندگی پیموده بودند، این امکان را فراهم آورد که درک عمیق‌تری از ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی در کشور های در حال توسعه با فرهنگ آسیایی پدید آید. نتایج این پژوهش به صورت مختصر در نمودار ۱ قابل مشاهده است:



نمودار ۱. ویژگی‌های دوره ظهور بزرگسالی

از دیدگاه بندورا، عاملیت به معنی تأثیرگذاری ارادی بر عملکرد خود و وضعیت زندگی است. انسان‌ها در نگاه او خود تنظیم، فعال، خود سازمانده و خود اندیشه ورز هستند (بندورا،

۲۰۰۶). وی ۴ مشخصه اساسی را برای عاملیت انسانی بر شمرده است. قصدمندی، پیش اندیشی، خود واکنش سازی و خود تأملی. از منظر نظریه مسیر زندگی الدر، عاملیت، توانایی اعمال نفوذ فرد بر زندگی خود است (هیتلن و الدر، ۲۰۰۶). الدر عاملیت را به عنوان یک عامل مهم در فرایندهای انتخابی می‌داند. افراد لایق، در برخورد با محدودیت‌های موجود در زندگی به صورت هدفمند، گزینه‌هایی را انتخاب می‌کنند که بتواند مسیر زندگیشان را از نو طرح ریزی کرده و بسازند (الدر، ۱۹۹۸؛ به نقل از مهدوی مزده، حجازی و نقش، ۱۳۹۷). عمدتاً دوره نوجوانی به عنوان سن آغاز شکل‌گیری احساس عاملیت انسانی در نظر گرفته می‌شود زیرا نوجوان هویت و نقش‌های خود را در بستر جامعه جستجو می‌کند. ظهور بزرگسالی نیز به عنوان یکی از گذارهای تحولی در دوران نوجوانی مستقیماً با مفهوم عاملیت مرتبط است (ویلیامز و مرتن، ۲۰۱۴). یافته‌های پژوهش فتحی، کیامنش و جمهری (۱۳۹۷) نیز نشان داد بین عاملیت و ویژگی‌های هویتی دانشجویان رابطه وجود دارد. بر همین اساس و با توجه به طولانی شدن اکتشاف هویت در عصر حاضر، به تعویق افتادن تشکیل کامل حس عاملیت تا دوره ظهور بزرگسالی دور از انتظار نیست.

همچنین عاملیت می‌تواند خودش را از طریق انتخاب نشان دهد و انتخاب تنها زمانی که گزینه‌های مختلف وجود داشته باشد امکان پذیر است (هیتلن و الدر، ۲۰۰۶). در جوامع غربی به علت وجود بافت توسعه یافته فردگرا، نوجوانان عموماً از یک سو آزادی انتخاب بیشتری را از محیط دریافت می‌کنند و از سوی دیگر گزینه‌های بیشتری را پیش روی خود برای انتخاب می‌بینند. به نظر میرسد این عوامل میتواند منجر به تشکیل احساس عاملیت در دوره نوجوانی شود. اما در جامعه ایرانی، به علت قرار گرفتن در میانه طیف جمع‌گرایی و فردگرایی و کمبود نسبی توسعه یافتگی امکانات، گزینه‌های پیش روی نوجوانان محدودتر است. نوجوانان اگرچه گاهی دست به انتخاب یا تصمیم‌گیری آگاهانه می‌زنند و اهدافی را برای خود مشخص می‌کنند ولی عمدتاً این تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب اهداف نیز تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی، خانواده و اطرافیان قرار دارد و به طور بالقوه قدرت انتخاب کمتری دارند (ذکایی، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش با یافته‌های سلیمانی و حجازی (۱۳۹۷) نیز همسو است. پژوهش آنها نشان داد استقلال به معنی فردیت قائل شدن برای خود و عدم وابستگی به دیگری، یکی ابعاد مفهوم بزرگسالی از منظر دانشجویان شهر تهران است.

بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که دور از انتظار نخواهد بود اگر افراد در دوره ظهور بزرگسالی و در مسیر اکتساب بزرگسالی، به دنبال کسب عاملیت باشند. همچنین در پژوهش حاضر، استقلال طلبی اقتصادی با توافق بالایی در میان پسران شرکت کننده مشاهده شد؛ در حالی که در میان دختران شرکت کننده توافق کمتری بر روی این مفهوم وجود داشت. در تبیین این مسئله نیز می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی اشاره کرد؛ چرا که در دین اسلام و فرهنگ ایرانی اسلامی، وظیفه تأمین مالی خانواده بر عهده مرد قرار دارد و در نتیجه، تمایل برای کسب استقلال اقتصادی در میان پسران بیشتر از دختران است.

در حوزه هویت یابی، نتایج پژوهش حاضر، نظریه آرنت (۲۰۱۵، ۲۰۰۰) را مبنی بر سن‌بازنگری در هویت تأیید میکند. اریکسون (۱۹۶۸) اگرچه «احراز هویت در برابر پراکندگی نقش» را تعارض کلیدی دوره نوجوانی میدانند اما در نوشته‌های خود اظهار داشته است که در کشور های صنعتی، دوره نوجوانی معمولاً طولانی مدت است. فرد دارای موراتوریوم هویت، در حال جستجو است و به هیچ‌گونه گزینه‌ای متعهد نشده است (دوران و همکاران، ۱۳۹۰). کنیستون (۱۹۷۱) این دوره را زمان آزمایش‌گری، درگیری با سؤالات مرتبط با شغل، نقش‌های اجتماعی و سبک زندگی می‌داند. نتایج پژوهش حاضر مبنی بر امتداد هویت یابی، همچنین با یافته‌های والد (۱۹۹۶)، واترمن (۱۹۸۲)، ریگمن، کولول و آرنت (۲۰۰۷)، و شوارتز، زامبوانگا، لوییکس، مکا و ریچی (۲۰۱۵) همسو است. همچنین پیمایش سازمان ملی جوانان ایران (۱۳۸۱) بر روی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله نیز فرضیه تأخیر و ناموزونی در شکل‌گیری هویت جوانان ایرانی را تأیید می‌کند.

با توجه به هم‌سویی تغییرات جمعیت‌شناختی در دانشجویان شهر نشین ایرانی با جوانان کشورهای صنعتی و توسعه یافته، به طول انجامیدن هویت یابی در ایران قابل پیش‌بینی است. البته همانطور که آرنت (۲۰۱۱) اذعان می‌دارد، احساس تعهد به خانواده در کشورهای آسیایی ممکن است بعضی از حوزه‌های اکتشاف هویت را در ظهور بزرگسالی محدود کند چرا که آنها در مقایسه با غربی‌ها باید توجه بیشتری نسبت به خواسته والدینشان در مورد اینکه «در چه زمینه‌ای باید تحصیل کنند؟» و «چه شغلی باید انتخاب کنند؟» و «کجا باید زندگی کنند؟» داشته باشند.

مهم‌ترین تفاوت‌ها میان پژوهش حاضر و نظریه آرنت (۲۰۰۴)، تفاوت در تجربه

اکتشاف در روابط رمانتیک است. با توجه به غلبه هنجارهای برآمده از فرهنگ دینی در ایران، مدارس ایرانی از دیرباز به صورت تک جنسیتی شکل گرفته‌اند. از سوی دیگر، فرهنگ غالب، عرفاً به افراد اجازه اکتشاف آزاد و تشکیل چندین رابطه آزاد با جنس مخالف را نمی‌دهد. در نتیجه، مشارکت کنندگان در این دوره، پس از مواجهه با جنس مخالف، اغلب نوعی احساس عشق اتفاقی را تجربه می‌کردند و پس از آن، تلاش می‌کردند تا نوعی رابطه دوستانه با شریک رمانتیکشان ایجاد کنند. این رابطه گاهی منجر ازدواج می‌شد و گاهی نیز به علت مسائلی مانند مخالفت خانواده‌ها با ازدواج، در حد یک رابطه دوستانه باقی می‌ماند. در نتیجه، در اکتشاف هویت در حوزه روابط رمانتیک، نتایج پژوهش با نتایج پژوهش‌های آرنت (۲۰۱۵، ۲۰۰۰) و فورمن، براون و فیرینگ (۱۹۹۹) ناهمسو است.

یکی از تفاوت‌های عمده موجود در پژوهش حاضر با نتایج پژوهش آرنت به ویژگی تمرکز بر خود باز می‌گردد. آرنت (۲۰۰۴) تمرکز بر خود را یکی از پنج ویژگی اصلی دوره ظهور بزرگسالی در نظر گرفت. وی اشاره می‌کند که اکثر جوانان آمریکایی خانه پدری را در سن ۱۸ یا ۱۹ سالگی ترک کرده‌اند و این ترک کردن به معنی آن است که زندگی روزمره آنها بیشتر متمرکز بر خود می‌شود (آرنت، ۲۰۱۵). این در حالی است که چنین پدیده‌ای در جامعه ایرانی شیوع کمتری دارد. پیمایش سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱) نشان می‌دهد ۸۲٪ از گروه جوانان با پدر و مادر یا حداقل یکی از آنها زندگی می‌کنند. لذا اگرچه اغلب افراد در این دوره از جانب خانواده آزادی بیشتری را تجربه مینمایند، اما به علت حضور در خانه والدین، این آزادی، تمام و کمال نیست. مسئله دیگر قرارگیری جامعه ایرانی در میانه طیف جمع‌گرایی و فردگرایی است که مانع تجربه کامل تمرکز بر خود می‌شود. در نتیجه اغلب مصاحبه‌شوندگان در کنار احساس تمرکز بر خود، به رسیدگی به اطرافیان مهم خود نیز اشاره می‌کردند. این موضوع با یافته‌های نلسون و چن (۲۰۰۷) در چین همسو است. در نتیجه از یک سو نمی‌توان وجود تمرکز بر خود را در مشارکت کنندگان منکر شد و از سوی دیگر نمی‌توان آن را یک ویژگی مستقل در نظر گرفت. لذا با توجه به توضیحات آرنت (۲۰۰۶b) که معتقد بود تمرکز بر خود، فضای روانی برای اکتشاف هویت را در اختیار بزرگسالان نوظهور قرار می‌دهد، تمرکز بر خود به عنوان یکی از زیرمقوله‌های هویت‌یابی در نظر گرفته شد.

نتایج بدست آمده در مورد ویژگی احساس سردرگمی مؤید یافته‌های رابینز و ویلنر

(۲۰۰۱) است. آنها دریافتند تعدد گزینه‌های موجود و در دسترس در این دوره و مسائلی که باید برای آنها تصمیم گرفت، ممکن است باعث شود فرد احساس گیج شدن و از پای درآمدن داشته باشد. البته اهمیت تصمیم‌های این دوره در شکل دهی آینده افراد نیز در تشدید این سردرگمی بی تأثیر نیست. در نتیجه این سردرگمی، تعدادی از مصاحبه‌شوندگان از افرادی به عنوان مشاور کمک می‌گرفتند. یافته‌های لوینسون (۱۹۷۸) نیز به همین موضوع اشاره دارد. از آنجا که فرهنگ موجود در جامعه ایرانی گزینه‌های محدود تری را برای انتخاب در حوزه شغلی در اختیار دختران قرار می‌دهد و عموماً از آنها انتظار دارد که بعد از ازدواج، رسیدگی به امور خانه را در اولویت قرار دهند، ابهام نسبت به آینده با فراوانی بیشتری در میان پسران مشاهده می‌شد. دختران اطمینان بیشتری نسبت به آینده خود داشتند چرا که جامعه از آنها انتظار ندارد تا بار تأمین مالی خانواده را به دوش بکشند، لذا آنها با نگرانی کمتری نسبت به آینده خود صحبت می‌کردند و احتمال تغییر مسیر زندگی به واسطه ناکافی بودن درآمد را پایین تر می‌دیدند.

در حوزه ویژگی خوش بینی نسبت به آینده، نتایج پژوهش، یافته‌های آرنت (۲۰۱۵)، ریفمن و همکاران (۲۰۰۷) در جامعه جوانان امریکایی، نلسون، بدجر و وو (۲۰۰۴) در جامعه جوانان چینی را تأیید می‌کند. همچنین نتایج پیمایش سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱) حاکی از آن است که ۸۷/۲٪ جوانان ایرانی بیان داشتند که به هدف‌های بزرگی در زندگی فکر می‌کنند و سعی می‌کنند که به آنها دست یابند. آنچه ممکن است این ویژگی را در افراد حاضر در دوره ظهور بزرگسالی در ایران تشدید نماید فقدان وجود تجربه شغلی در دوران نوجوانی و همچنین فاصله داشتن از واقعیت‌های جامعه به میزان بیشتری نسبت به کشورهای غربی است.

ادراک وضعیت بینابینی که در جوامع شهری ایران نیز همسو با سایر کشورها در حال گسترش است می‌تواند ناشی از طولانی شدن تحصیلات دانشگاهی، افزایش سن ازدواج و تأخیر در ورود به مسئولیت‌های بزرگسالی باشد که بررسی‌های آماری وجود آنها را در جامعه ایرانی نشان می‌دهد. نتایج پژوهش همسو با یافته‌های آرنت (۱۹۹۴، ۱۹۹۷) ریفمن و همکاران (۲۰۰۷) بر روی جوانان امریکایی، پتروجیانیس (۲۰۱۱) در یونان، فاسیو و میکوچی (۲۰۰۳) در آرژانتین است. سلیمانی (۱۳۹۵) در ایران نیز نشان داد ۶۰٪ از دانشجویان ۱۸

تا ۲۵ ساله شهر تهران ادراک وضعیت بینابینی داشته و دوره‌های میان نوجوانی و بزرگسالی را تجربه می‌کنند. این در حالی است که این نسبت برای دانشجویان ۲۶ تا ۲۹ ساله به ۳۵٪ تقلیل می‌یابد. در نتیجه می‌توان گفت دانشجویان از ۲۵ سالگی به بالا به طور معناداری ادراک بزرگسالی بیشتری نسبت به دانشجویان کوچکتر از ۲۵ سال دارند.

در مورد ویژگی بی‌ثباتی، کلیت نتایج پژوهش با یافته‌های آرنت (۲۰۱۵، ۲۰۰۰)، ریفمن و همکاران (۲۰۰۷)، لویکس و همکاران (۲۰۱۱) همسو است. همچنین لوینسون (۱۹۷۸) معتقد بود در طی این دوره، فرد جوان مقادیر قابل توجهی از تغییرات و ناپایداری‌ها را از طریق گزینه‌های متنوع برای اشتغال و عشق تجربه می‌کند. با وجود این همسویی، تفاوت‌هایی نیز در برخی جزئیات مشاهده شد. آرنت (۲۰۱۱) معتقد بود افراد حاضر در این دوره، ضمن دنبال کردن اکتشاف هویت، تغییرات فراوانی در شریک‌رمانتیک، شغل، جهت‌گیری تحصیلی و نظم‌زندگیشان ایجاد می‌کنند. او همچنین یکی دیگر از مظاهر بی‌ثباتی را تغییرات متعددی می‌داند که افراد در این دوره از زندگی به واسطه جدا شدن از والدینشان در محل سکونت خود ایجاد می‌کنند. با توجه به آنچه پیش‌تر ذکر شد، بی‌ثباتی در محل زندگی و شریک‌رمانتیک نمی‌تواند در فرهنگ ایرانی شیوع چندانی داشته باشد. اما در حوزه شغلی-تحصیلی، نظام اهداف و نگرش‌ها و دیدگاه‌ها این دوره می‌تواند دوره‌ای فاقد ثبات باشد. ناپایداری در حوزه شغلی تحصیلی با فراوانی بیشتری در پسران مشاهده شد، همان‌طور که پیش‌تر نیز عنوان شد، فرهنگ ایرانی وظیفه اصلی مردان را در خانواده، تأمین نیازهای اقتصادی خانواده می‌داند؛ لذا پسران برای رسیدن به شغل و رشته‌ای که احساس کنند آنها را به اندازه کافی در زمینه اقتصادی تأمین می‌کند نیازمند تغییرات بیشتری هستند و در نتیجه بی‌ثباتی بیشتری را تجربه می‌کنند.

در حوزه احساس نیاز به صمیمیت، اریکسون (۱۹۶۸) تعارض اصلی دوره جوانی را «صمیمیت در برابر انزوا» میدانست. جوانان در صورتی که همسری صمیمی یا روابط دوستی‌خشنود کننده‌ای نداشته باشند، در معرض تنهایی قرار می‌گیرند. تنهایی عبارت است از ناخشنودی حاصل از اختلاف روابط اجتماعی که در حال حاضر داریم با روابطی که دوست داریم داشته باشیم (برک، ۱۳۹۲/۲۰۰۷). پژوهش‌های روکاج (۲۰۰۱) بر روی یک نمونه کانادایی نشان می‌دهد تنهایی در اواخر نوجوانی و اوایل ۲۰ سالگی به اوج خود می‌رسد و

بعد تا ۷۰ تا ۸۰ سالگی به طور یکنواختی کاهش می‌یابد.

در فرهنگ سنتی ایرانی، از یک سو رابطه دوستانه آزاد با جنس مخالف عموماً بهنجار تلقی نمی‌شود و از سوی دیگر نیز سن ازدواج رو به افزایش است. این بدان معناست که عمده جوانان در دوره سنی ظهور بزرگسالی توانایی ارضای نیاز به صمیمیت را ندارند و یا اگر داشته باشند، در این مسیر با مشکلاتی از جانب فرهنگ غالب و خانواده‌ها مواجه می‌شوند. در نتیجه آنها ممکن است بحران صمیمیت را تجربه نمایند. موضوعی که در ویژگی‌های آرنت نمی‌توان اثری از آن یافت. البته به نظر می‌رسد که همین بحران زمینه‌تغییر در ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه را فراهم آورده است و آرام آرام در فرهنگ مدرن، دوستی با جنس مخالف پیش از ازدواج، در حال حرکت به سمت هنجاری شدن است. احساس نیاز به شریک رمانتیک با توافق کمتری در میان دختران مشاهده شد. الگوی ازدواج بهنجار در فرهنگ ایرانی به نحوی است که در آن پسران باید برای ازدواج پیش قدم شوند و از دختران خواستگاری کنند لذا ابراز نیاز به شریک رمانتیک به صورت طبیعی باید در پسران غلبه بیشتری داشته باشد. همچنین مفهومی فرهنگی به نام حیا که در آموزه‌های اسلامی نیز به آن توجه شده و از کودکی برای دختران بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد، به دختران کمتر از پسران اجازه ابراز آزادانه نیاز به شریک رمانتیک را می‌دهد. شایان توجه است که برخی شرکت‌کنندگان که همگی آنها پسر بودند به غلبه داشتن فشار جنسی در این دوره نیز اشاره کردند.

### ● نتیجه‌گیری

این پژوهش منجر به شناسایی هفت ویژگی برای دوره تحولی ظهور بزرگسالی گردید که شامل شکل‌گیری عاملیت، هویت‌یابی، احساس سردرگمی، خوش‌بینی نسبت به آینده، ادراک وضعیت بینابینی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت می‌شود. هر یک از این ویژگی‌ها چنانکه در متن گزارش فوق به تفصیل بیان شد، اهمیت به‌سزایی در شناخت ما از این دوره سنی دارد و می‌بایست در هرگونه برنامه‌ریزی مداخله‌ای در این دوره مورد توجه قرار گیرد.

با وجود تفاوت‌های موجود بین دو جنس زن و مرد در فرهنگ ایرانی، ویژگی‌های بدست آمده در این پژوهش در حوزه‌های هویت‌یابی، خوش‌بینی نسبت به آینده، و ادراک

وضعیت بینابینی به طور نسبتاً یکسانی در دو جنس قابل مشاهده بود، اما تفاوت‌هایی در برخی زیر مقوله‌های مرتبط با ویژگی‌های عاملیت جویی، احساس سردرگمی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت مشاهده می‌شد که بحث شد.

در پایان باید توجه داشت که پژوهش حاضر به روش کیفی انجام شده است و در نتیجه فاقد قدرت تعمیم است. لذا برای اظهار نظر قطعی در مورد فراگیر بودن این ویژگی‌ها در تمامی دانشجویان یا جوانان ایرانی، و اطمینان از تفاوت‌های جنسیتی مشاهده شده به یک پژوهش کمی گسترده در این حوزه نیاز است. با توجه به نتایج بدست آمده میتوان صرفاً این فرضیه را طرح کرد که دوره سنی ۱۸ تا ۲۹ سال در دانشجویان ایرانی احتمالاً دارای ویژگی‌های عاملیت جویی، هویت یابی، احساس سردرگمی، خوش بینی نسبت به آینده، ادراک وضعیت بینابینی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت است و ممکن است در ویژگی‌های عاملیت جویی، احساس سردرگمی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت تفاوت‌هایی میان دو جنس وجود داشته باشد. همچنین به نظر می‌رسد تفاوت‌های مشاهده شده با ویژگی‌های معرفی شده توسط آرنست (۲۰۰۴) در حدی نیست که بر طبق ادعای کلوب و هندری (۲۰۱۱) نیاز به کنار گذاشتن نظریه‌های مرحله احساس شود.

پیشنهاد می‌گردد در پژوهشی دیگر و با استفاده از ویژگی‌های بدست آمده از این تحقیق و مصاحبه‌های انجام شده در آن، پرسشنامه‌ای برای سنجش این ویژگی‌ها طراحی و در مقیاس وسیع بر روی دانشجویان ایرانی با تفکیک جنسیت اجرا شود تا مشخص گردد در هر جنس، ادراک از کدام ویژگی‌ها شیوع بیشتری دارد و می‌توان از آنها به عنوان ویژگی‌های متمایز کننده این دوره تحولی در میان دانشجویان ایرانی نام برد.

## ● منابع

برک، ل. (۱۳۹۲). *روانشناسی رشد*. ترجمه سیدمحمدی، تهران: ارسباران (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۷).  
 دوران، ب.، آزادفلاح، پ.، فتحی آشتیانی، ع.، پورحسین، ر. (۱۳۹۰). بررسی مدل شش بعدی فرایند شکل‌گیری هویت. *مجله روانشناسی*. ۵۹، ۳۱۸-۳۰۲.

ذکایی، م. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی جوانان ایران*. تهران: آگه.

سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱). *وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ایران: جوانان ۱۴ تا ۲۹ ساله مراکز استان‌های*



کشور. تهران: رونس.

سلیمانی، ز. و حجازی، الف. (۱۳۹۷). ادراک جوانان از مفهوم بزرگسالی: آیا بین دو جنس تفاوت وجود دارد؟ فصلنامه روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی، ۵۷، ۳-۱۶.

سلیمانی، ز. (۱۳۹۵). مفهوم سازی و ساخت ابزار نشانگرهای بزرگسالی. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

فتحی، م، کیامنش، ع. و جمهری، ف. (۱۳۹۷). نقش عاملیت انسانی، جنس و سن در ویژگی‌های هویتی: بزرگسالی در حال ظهور آرنست. فصل نامه روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی، ۵۷، ۳۳-۴۴.

کرسول، ج. (۱۳۹۴). بررسی کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی. ترجمه ح. دانایی فرد و ح. کاظمی، تهران: صفار (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۷).

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن. برگرفته از <https://www.amar.org.ir>  
مهدوی مزده، م.؛ حجازی، ا.؛ نقش، ز. (۱۳۹۷). رابطه ادراک از سبک‌های والدینی با تاب‌آوری: نقش واسطه‌ای عاملیت انسانی. مجله روانشناسی، ۸۷، ۳۲۶-۳۴۲.

میرفردی، الف.، ولی نژاد، ع. (۱۳۹۵). مطالعه نقش تفاوت‌های جنسیتی در ابعاد دین‌داری دانشجویان. پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۷، ۹۰-۷۳.

Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2008). The family and social change in post-revolutionary Iran, in: K. M. Yount and H. Rashad (Eds.), *Family in the Middle East: Ideational Changes in Egypt, Iran and Tunisia* (pp. 217–235). New York: Routledge.

Arnett, J. J. (1994). Are college students adults? Their conceptions of the transition to adulthood. *Journal of Adult Development*, 1, 154-168.

Arnett, J. J. (1997). Young people's conceptions of the transition to adulthood. *Youth & Society*, 29, 1-23.

Arnett, J. J. (2000). Emerging adulthood: A theory of development from the late teens through the twenties. *American Psychologist*, 55, 469–480.

Arnett, J.J. (2004). *Emerging Adulthood: the winding road from the late teens through the twenties*. New York, NY: Oxford University Press.

Arnett, J. J. (2006a). The psychology of emerging adulthood: What is known, and what remains to be known? In J. J. Arnett & J. L. Tanner (Eds.), *Emerging adults in America: Coming of age in the 21st century* (pp.303–330). Washington, DC: APA

Books.

- Arnett, J. J. (2006b). Emerging Adulthood: Understanding the New Way of Coming of Age? In J. J. Arnett & J. L. Tanner (Eds.), *Emerging adults in America: Coming of age in the 21st century* (pp.3–20). Washington, DC: APA Books.
- Arnett, J.J. (2007). Emerging Adulthood: What Is It, and What Is It Good for? *Child Development Perspective*, 2 (1), 68-73.
- Arnett, J. J. (2011). Emerging adulthood(s): The cultural psychology of a new life stage. In L. A. Jensen (Ed.), *Bridging cultural and developmental psychology: New syntheses in theory, research, and policy* (pp. 255–275). New York: Oxford University Press.
- Arnett, J. J. (2013). *Adolescence and Emerging Adulthood: a cultural approach (5th ed.)*. New York: Pearson Education.
- Arnett, J.J. (2015). *Emerging Adulthood: the winding road from the late teens through the twenties (2nd ed.)*. New York, NY: Oxford University Press.
- Arnett, J. J., & Tanner, J.L. (2009). Toward a cultural-developmental stage theory of the life course. In K. McCartney & R. Weinberg (Eds.), *Development and experience: A festschrift in honor of Sandra Wood Scarr* (pp. 17–38). New York, NY: Taylor & Francis.
- Badger, S., Nelson, L. J., & Barry, C. M. (2006). Perceptions of the transition to adulthood among Chinese and American emerging adults. *International Journal of Behavioral Development*, 30, 84–93.
- Baltes, P. B., Linderberger, U., & Staudinger, U. M. (2006). Life Span Theory in Developmental Psychology. In W. Damon & R. M. Lerner (Eds.), *Handbook of child psychology* (6th ed., Vol. 1, pp. 590-664). New York: Wiley.
- Bandura, A. (2006). Toward a psychology of human agency. *Perspectives on psychological science*, 1(2), 164-180.
- Colaizzi, P. F. (1978). Psychological research as the phenomenologist views it. In R. S. Valle & M. King (Eds.), *Existential-phenomenological alternatives for psychology* (pp. 48-71). New York: Oxford University Press.
- Côté, J., & Bynner, J. (2008). Changes in the transition to adulthood in the UK and Canada: the role of structure and agency in emerging adulthood. *Journal of Youth Studies*, 11 (3), 251-268.
- Erikson, E. H. (1950). *Childhood and society*. New York: Norton.
- Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and crisis*. New York: Norton.
- Facio, A., & Micocci, F. (2003). Emerging adulthood in Argentina. *New directions in child and adolescent development*, 100, 21–31.

- Furman, W., Brown, B. B., & Feiring, C. (1999). *The development of romantic relationships in adolescence*. New York: Cambridge University Press.
- Gilligan, C. (1982). In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development. Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Glaser, B., Strauss, A. L. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. New Brunswick: Aldine Transaction.
- Hendry, L. B., & Kloep, M. (2010). How universal is emerging adulthood? An empirical example. *Journal of Youth Studies*, 13, 169-179.
- Hitlin, S., & Elder Jr, G. H. (2006). Agency: An empirical model of an abstract concept. *Advances in life course research*, 11, 33-67.
- Hofstede, G., Hofstede, G. J., Minkov, M. (2010). *Cultures and Organizations: Software of the Mind (3rd ed)*. New York: Mc Graw Hill.
- Keniston, K. (1971). Youth and dissent: *The rise of a new opposition*. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Khalajabadi-Farahani, F., Cleland, J., Mehryar, A. H. (2011). Associations Between Family Factors and Premarital Heterosexual Relationships Among Female College Students in Tehran. *International perspectives on sexual and reproductive health*, 37(1), 30-39.
- Kloep, M., & Hendry, L. B. (2011). A Systemic Approach to the Transitions to Adulthood. In J. J. Arnett, M. Kloep, L. B. Hendry & J. L. Tanner (Eds.), *Debating Emerging Adulthood, Stage or Process?* (pp. 53-76). New York, NY: Oxford University Press.
- Levinson, D. J. (1978). *The seasons of a man's life*. New York: Ballantine.
- Luyckx, K., De Witte, H., Goossens, L. (2011). Perceived instability in emerging adulthood: The protective role of identity capital. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 32, 137-145.
- Nassehi-Behnam, V. (1985). Change and the Iranian Family. *Current Anthropology*, 26 (5), 557-562.
- National Center for Education Statistics (2018). *The condition of education 2018*. Washington, DC: U. S. Department of Education.
- Nelson, L. J. (2009). An examination of emerging adulthood in Romanian college students. *International Journal of Behavioral Development*, 33, 402-411.
- Nelson, L. J., Badger, S., & Wu, B. (2004). The influence of culture in emerging adulthood: Perspectives of Chinese college students. *International Journal of Behavioral Development*, 28, 26-36.
- Nelson, L. J., & Chen, X. (2007). Emerging adulthood in China: The role of social and cultural factors. *Child Development Perspectives*, 1, 86-91.

- Perry, W. G. (1999) *Forms of ethical and intellectual development in the college years: A scheme*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Petrogiannis, K. (2011). Conceptions of the transition to adulthood in a sample of Greek higher education students. *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*, 11(1), 121-137.
- Rao, S., & Perry, C. (2003). Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: principles and an example investigation of Internet usage in inter-firm relationships. *Qualitative Marke Research: An International Journal*, 6(4), 236-247.
- Reifman, A., Colwell. M. J., & Arnett, J. J. (2007). Emerging Adulthood: Theory, Assessment and Application. *Journal of youth development*, 1 (2), 40-50.
- Robbins, A., & Wilner, A. (2001). *Quarterlife crisis: The unique challenges of life in your twenties*. New York: Tarcher.
- Rokach, A. (2001). Strategies of coping with loneliness throughout the lifespan. *Current Psychology*, 20, 3-17.
- Schwartz, S. J., Zamboanga, B. L., Luyckx, K., Meca, A., & Richie, R. (2015). Identity development in emerging adulthood. In J. J. Arnett (Ed.), *Oxford handbook of emerging adulthood*. New York, NY: Oxford University Press.
- Seiter, L. N., & Nelson, L. J. (2011). An Examination of Emerging Adulthood in College Students and Nonstudents in India. *Journal of Adolescent Research*, 26(4), 506-536.
- Tanner, J. L. (2006). Recentering During Emerging Adulthood: A Critical Turning Point in Life Span Human Development. In J. J. Arnett & J. L. Tanner (Eds.), *Emerging adults in America: Coming of age in the 21st century* (pp. 21-55). Washington, DC: American psychological Association.
- Tanner, J. L., & Arnett, J. J. (2011). Presenting “Emerging Adulthood”: What Makes It Developmentally Distinctive? In J. J. Arnett, M. Kloep, L. B. Hendry & J. L. Tanner (Eds.), *Debating Emerging Adulthood, Stage or Process?* (pp. 13-30). New York, NY: Oxford University Press.
- U.S. Census Bureau (2017). *Estimated Median Age at First Marriage, by Sex: 1890 to the Present*. Retrieved from <https://www.census.gov/data/tables/time-series/demo/families/marital.html>.
- U. S. Department of Labor (2018). *Number of jobs held by individuals from age 18 through age 30 in 1998-2015, Results from a longitudinal survey summary*. Retrieved from <https://www.bls.gov/news.release/pdf/nlsyth.pdf>.
- Valde, G. A. (1996). Identity closure: A fifth identity status. *Journal of Genetic Psychology*, 157, 245-254.

- Waterman, A. L. (1982). Identity development from adolescence to adulthood: An extension of theory and a review of research. *Developmental Psychology*, 18, 341-358.
- Williams, A. L., & Merten, M.j. (2014). Linking Community, Parenting, and Depressive Symptom Trajectories: Testing Resilience Models of Adolescent Agency Based on Race/Ethnicity and Gender. *Journal of Youth and Adolescence*, 43(9), 1563-1575.